



Review on Postmodernist reading of knowledge developments with emphasis on Lyotard's view and its requirements for curriculum elements.

Hadi Qadiriani, Iran Dekht Fayaz, Mustafa Qadri, Akbar Rahnama

¹ PhD Student, Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

² Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

³ Associate Professor, Curriculum Studies, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

⁴ Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran

بررسی خوانش پست‌مدرنیسم از تحولات دانش با تأکید بر دیدگاه لیوتار و الزامات آن برای عناصر برنامه درسی

هادی قادریانی، ایران دخت فیاض، مصطفی قادری، اکبر رهنما

^۱ دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

^۲ دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

^۳ دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

^۴ دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

Abstract

The present article aims to answer the question of what the attitude towards knowledge will entail for the elements of the curriculum and examines the evolution of science from the perspective of postmodernism with emphasis on Lyotard's perspective. Method: This study is a critical discourse, a qualitative approach that was done with a systematic review method. The statistical population was all writings and articles related to postmodernism and curriculum that were selected with a purposeful Gabri sample and with Persian and English keywords from 2004 to 2018. Findings: It has been shown that according to Lyotard, he had scientific knowledge, claim to freedom, liberation and progress; In practice, however, with technological development, it distanced itself from the above ideals and neglected its literary and aesthetic aspects by reducing its various aspects to a small extent. The requirements of this view of knowledge for curriculum elements, resulting in results such as: attention to critical education and doubt in accepting educational content as non-historical, neutral, separate from value and power, attention to plurality and lack of focus in education and looking at the program A lesson is a contract between educational actors and countering the commercialization of knowledge.

Keywords: Knowledge developments, postmodernism, Lyotard reading of knowledge, curriculum elements.

چکیده:

مقاله حاضر با هدف پاسخ به این سؤال که نگرش نسبت به دانش چه الزاماتی را برای عناصر برنامه درسی به دنبال خواهد داشت؟ به بررسی تحولات علم از دیدگاه پست‌مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه لیوتار پرداخته است. روش: این مطالعه از نوع گفتمان انتقادی، رویکرد کیفی است که با روش مرور نظام‌مند صورت پذیرفت. جامعه آماری تمام مقالات مربوط به پست‌مدرنیسم و برنامه درسی بود که با نمونه‌گیری هدفمند و با کلمات کلیدی فارسی و انگلیسی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۷ انتخاب شد. یافته‌ها نشان داده‌اند که به گمان لیوتار، دانش علمی، داعیه آزادی، رهایی و پیشرفت را داشت؛ اما در عمل با بسط فناوریانه، از آرمان‌های فوق فاصله گرفت و با تقلیل وجوه متفاوت آن به وجه کمی، وجه ادبی و زیبایی‌شناسانه آن مورد غفلت قرار گرفت. الزامات این نگاه به دانش برای عناصر برنامه درسی، به نتایجی از قبیل توجه به آموزش و پرورش انتقادی و تردید در پذیرش محتوای آموزشی به عنوان غیر تاریخی، خنثی، جدا از ارزش و قدرت، توجه به تکثر و عدم تمرکز در آموزش و پرورش و نگاه به برنامه درسی به عنوان قراردادی بین بازیگران آموزشی و مقابله با بازاری شدن دانش رسید.

کلیدواژه‌ها: پست‌مدرنیسم، تحولات دانش، خوانش لیوتار از دانش، عناصر برنامه درسی.

مقدمه

همه ابعاد معرفتی و عملی بر جا می‌گذارد؛ در این رابطه تأثیر آن بر شناخت‌شناسی و از طریق آن بر آموزش و پرورش قابل توجه خواهد بود. با عطف به اینکه یکی از عرصه‌های جهانی شدن ظهور و گسترش انقلاب اطلاعاتی خواهد بود، نخستین مسأله در این زمینه ناظر به ماهیت معرفت در نظر گرفته می‌شود؛ بر این اساس ویژگی اساسی دانش را باید در این معادله مورد توجه قرارداد: دانش = قدرت. این امر که با فروکاست اشکال گوناگون دانش به اطلاعات کمی همراه است، به بحران مشروعیت دانش منجر خواهد شد. لیوتار پیش‌بینی می‌کند که دانش - که در دهه‌های اخیر به نیروی اصلی تولید تبدیل شده است - به‌طور فزاینده‌ای به مقادیری از اطلاعات ترجمه می‌شود. جهت‌گیری مجدد متناظر در فرآیند تحقیق لیوتار خاطر نشان می‌کند که «کوچک‌سازی و تجاری‌سازی ماشین‌ها در حال تغییر روش کسب، طبقه‌بندی، در دسترس قرار گرفتن و بهره‌برداری از دانش و یادگیری است». تصور قدیمی که دانش و آموزش به طور جدایی‌ناپذیری به هم مرتبطند، با دیدگاه جدیدی از دانش به عنوان یک کالا جایگزین شده است: دانش با داننده عجین نیست؛ دانش تولیدشده و خواهد شد تا فروخته شود، مصرف شود و برای ارزش‌گذاری در تولید جدید مصرف شود و در هر دو مورد، هدف مبادله است. دانش به خودی خود هدف نیست. لیوتار معتقد است دولت به عنوان «ذهن یا مغز جامعه» جای خود را به این دیدگاه می‌دهد که جامعه تنها در صورتی وجود دارد و پیشرفت می‌کند که پیام‌های در گردش در آن غنی از اطلاعات و رمزگشایی آن‌ها آسان باشد. لیوتار تغییری را در کل سیستم یادگیری سازمان‌یافته متصور است.

برنامه درسی، قلب نظام آموزشی است؛ بنابراین کیفیت آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کیفیت یک عنصر عبارت است از مناسب بودن آن برای استفاده (Pourhosein Gilakjani & Rahimy, 2020). برنامه درسی، اهدافی را برای انواع تربیت فراهم ساخته و خطوط راهنما را برای دستیابی به آن فراهم می‌سازد

اوج تجلی سلطه فناوری در قرن بیستم، فیلسوفانی را بر آن داشت که انگاره مدرن دانش را مورد نقد فلسفی و اجتماعی قرار دهند و ریشه عارضه سلطه جویی فناوری را که قرار بود وسیله نیل بشر به سعادت باشد در ذات «نگرش» به «دانش مدرن» جست‌وجو کنند. در باور ناقدان، این خطای نگرشی از همان‌جا نشأت می‌گیرد که در نظر بیکن و دیگران، دغدغه دانش دیگر نمی‌توانست چیزی که مردمان نامش را «حقیقت» گذارده‌اند باشد، بلکه باید به فرآیندی اثربخش در حوزه عمل بدل گردد بدین ترتیب گرچه انتظار می‌رفت دانش مدرن با انحلال اسطوره از جهان افسون‌زدایی کرده، وسیله‌رهایی از سلطه گردد؛ اما عملاً با اتخاذ این رویکرد از همان ابتدا با استقرار در میدان جاذبه قدرت و ثروت به ابزاری قدرتمند برای کسب سلطه بدل گردید (Malmelin & Nando, 2009). جهان اکنون دهکده ماست و فرهنگ بسته‌ای که مردم زمانی در آن بزرگ شده‌اند تحت فشار است. اجتناب از اصطلاح «پست‌مدرنیسم» در نظام آموزشی و معاصر دشوار است. ایده‌های پست‌مدرن در طیف بسیار متنوعی از زمینه‌های علمی، از جمله جامعه‌شناسی، فلسفه، مردم‌شناسی، جغرافیا، مطالعات زنان، نقد ادبی، هنر، معماری، مطالعات فرهنگی و آموزش ظاهر شده‌اند. از میان نویسندگان مختلفی که مکرر در مقالات و کتاب‌هایی که به موضوعات پست‌مدرن اشاره می‌شوند نامشان دیده می‌شود، ژان فرانسوا لیوتار یکی از مهم‌ترین نویسندگان برای متخصصان آموزش است. ادعا در مورد اهمیت آموزشی لیوتار تا حد زیادی بر خواندن متن کلاسیک او به نام «شرایط پست‌مدرن» (۱۹۸۴) استوار است که برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ منتشر شده به‌طور گسترده مورد استناد قرار گرفته و اکنون هیچ اثر مهمی در مورد پست‌مدرنیسم بدون ارجاع به آن «کامل» نیست. با توجه به اینکه پست‌مدرنیسم حداقل از اواخر دهه ۱۹۵۰ در جریان بوده است، از دیدگاه لیوتار، جهانی شدن، در صورت شکل‌گیری، تأثیرات خود را در

معادله «دانش=اطلاعات»، دانش تنها به صورت اطلاعات کمی درمی‌آید، دانش رابطه‌ای هم‌ذات با آموزش و پرورش در شکل جمعی و فردی آن نخواهد داشت، بلکه تنها ابزار و کالایی قابل مبادله می‌گردد؛ براین اساس است که وی از بحران مشروعیت دانش در عصر اطلاعات سخن می‌گوید. سخنان لیوتار در نقد فضای انقلاب اطلاعاتی و پیامدهای آن در آموزش و پرورش، برای وضعیت آموزش و پرورش در ایران نیز نکات آموزنده‌ای را در بر خواهد داشت. فناوری اطلاعات و ارتباطات بیشتر از یک دهه است که در جامعه ما به‌طور عام و در آموزش و پرورش به‌طور خاص مطرح شده است هم‌جهت شدن توسعه و رشد کشور و تحولات آموزش و پرورش با دیدگاه دانش اطلاعاتی، آن‌ها را در معرض همه نقدهایی قرار خواهد داد که به معادله «دانش=اطلاعات» لیوتار و دیگران ختم شده است. متأسفانه هیچ تلاشی انتقادی در سطح کلان کشوری یا سطح تعلیم و تربیت برای این سوگیری اطلاعاتی در نظر گرفته نشده است و جریان تعلیم و تربیت ما مانند برگ خشکی با جریان قدرتمند اطلاعات همراه شده است، بدون آنکه بر مبنای فلسفه آموزش و پرورش متناسب با کشور ما، به نقد و ارزیابی آن پرداخته شود و استفاده از آن را در چارچوب این فلسفه تعلیم و تربیت مورد نقد و بازبینی قرار گیرد. برای آنکه بتوانیم در آموزش و پرورش برخورد مناسبی با مسائل برخاسته از عصر جهانی شدن اطلاعات داشته باشیم، لازم است نکات بنیادی را در سیاست‌گذاری و تدوین برنامه درسی مد نظر قرار دهیم. از نظر هو، فلسفه شرق از مباحث برنامه درسی به حاشیه رانده و نادیده گرفته شده است؛ از این رو گفتگوها و مباحث معاصر درباره پست‌مدرنیسم و پسااختارگرایی و یا مکاتب فکری جدید، نور امیدی را برای پژوهش در رویکردهای غیراروپایی - محور ایجاد کرده است و در این راستا سنت‌های فکری موجود در مشرق زمین در مطالعات برنامه درسی قابل توجهند (Fathi, 2013).

(Azizi, 2003). در عصری که بارزترین ویژگی آن تغییر و انعطاف‌پذیری است، به نظر می‌رسد که نظام تعلیم و تربیت از قافله تغییرات و سازگاری با شرایط جدید عقب مانده است و چیزی که برنامه درسی مدرن ارائه می‌کند، دیگر نمی‌تواند دانش‌آموزان را برای بقا و توسعه بیشتر در عصر پست‌مدرن آماده سازد و متخصصان برنامه درسی مدرنیسم نمی‌توانند تغییراتی را که در آینده ممکن است رخ دهد، در نظر گیرند (Malmelin & Nando, 2009). به دلیل اثرگذاری پارادایم علمی حاکم بر هر رشته علمی بر صاحب‌نظران، نظریه‌ها و تحول‌های علمی موجود در یک رشته، جریان‌شناسی کلان پارادایمیک در هر رشته از اهمیت برخوردار است؛ بنابراین در حوزه آموزش و پرورش این جریان‌شناسی پارادایمیک، مسأله‌ای اساسی به شمار می‌رود که منجر به شناسایی گفتگوی غالب صاحب‌نظران کشور در این عرصه خواهد شد؛ در نتیجه موجب توضیح بسیاری از پدیده‌های به وقوع پیوسته در این رشته می‌شود. عدم توجه برنامه‌ریزان درسی به گفتمان‌های جدیدتر یا پارادایم‌ها متفاوت به معنای ائتلاف منابع، به هدر دادن عمر برای تجربه مجدد آنچه دیگران آزموده‌اند و وابستگی مداوم به نظریات جدیدتر است، بدون آنکه خود سهمی در تولید آن‌ها داشته باشیم (Bird, 2002). عمده تغییرات برنامه‌های درسی، پروژه‌های مدرنیستی‌اند که با حرکت دنیای جدید به آنچه به فراگیران می‌آموزد، نسبت به نیازهای واقعی آنان برای زندگی در دنیای پست‌مدرنیستی پاسخ‌گو نیست. دیدگاه‌های لیوتار درباره فرایند بیرونی شدن دانش در جریان انقلاب اطلاعات که پیش از این مطرح شده، وی را به این نتیجه رساند که در چنین شرایطی، آموزش و پرورش به منزله فعالیتی که با عجز کردن دانش در وجود افراد سر و کار دارد، ناممکن است. «این اصل قدیمی که کسب و تحصیل دانش، از تعلیم و تربیت با پرورش اذهان یا حتی تعلیم و تربیت افراد، جدایی‌ناپذیر است در حال منسوخ شدن است و حتی بیشتر نیز منسوخ خواهد شد»؛ به عبارت دیگر هنگامی که در

روش

جستجوی نظام‌مند در بهمن ۱۳۹۷ و جستجوی دستی نیز در گوگل اسکالر برای تکمیل کار صورت گرفت. برای انجام جستجو از ترکیب کلمات کلیدی مرتبط با پست مدرنیسم و عناصر برنامه درسی در پایگاه‌های داده انگلیسی طبق جدول ۱ و در پایگاه‌های داده فارسی طبق جدول ۲ استفاده شد. بررسی کیفی پژوهش‌ها از نظر عنوان و چکیده بر اساس بیانیه پریزما انجام شد؛ بیانیه پریزما دارای یک چک‌لیست ۲۷ آیتمی است که در آن چگونگی نگارش عنوان، خلاصه، روش‌ها، نتایج، بحث و منبع تأمین‌کننده بودجه مطالعه مورد سؤال قرار گرفته می‌شود. در مجموع ۴۴۲ پژوهش در ارتباط با پست مدرنیسم، لیوتار و برنامه درسی به دست آمد و پس از بررسی از این تعداد نهایتاً ۲۳ پژوهش باقی ماندند. داده‌های پژوهش پس از مطالعه دقیق و جمع‌آوری اطلاعات لازم از مطالعه‌های پذیرفته‌شده شامل نام نویسندگان، سال انتشار، عنوان پژوهش، چکیده و نتایج در چک‌لیست استخراج و دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل شد (Ebrahimi, 2022).

در این تحقیق، از روش مرور نظام‌مند (systematic review) برای شناسایی، بررسی، ارزشیابی و تحلیل مقالات درباره خوانش پست مدرنیسم از تحولات دانش با تأکید بر دیدگاه لیوتار و الزامات آن برای عناصر برنامه درسی استفاده شد. ویژگی مرور نظام‌مند این است که تصویر بزرگتری درباره موضوع مورد تحقیق ایجاد می‌کند. مرورهای نظام‌مند می‌توانند در درک موضوع، شناسایی موضوعات مشترک و نیز توسعه یک نظریه کمک‌کننده باشد. جامعه آماری شامل تمام مقالات مربوط به پست مدرنیسم و برنامه درسی که با نمونه‌گیری هدفمند و با کلمات کلیدی فارسی و انگلیسی از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۷ انتخاب شدند. راهبرد جستجو: این مرور نظام‌مند با روش پریزما (O'Grady, 2002) انجام گرفته است. برای مشخص کردن مقالات، در ۶ پایگاه، پروکوئست (ProQuest) اریک (Eric)، ساینس دایرکت (Science Direct)، مگ ایران (Magiran)، ایران داک (IranDoc) و جهاد دانشگاهی

جدول ۱. کلمات کلیدی در جستجوی نظام‌مند پایگاه‌های داده انگلیسی

or		Or
class*	and	Lyotard Modernism postModernism
learn*		
teach*		
curriculum		
Science		
Education		
School		
Training		

جدول ۲. کلمات کلیدی در جستجوی نظام‌مند پایگاه‌های داده فارسی

یا		یا
برنامه درسی	و	پست مدرنیسم
تربیت		لیوتار
آموزش		مدرنیسم
علم		
دانش		
یادگیری		
مدرسه		

یافته‌ها

دیدگاه فلسفی اجتماعی لیوتار در باب دانش

لیوتار دانش را به دو نوع علم و روایی تقسیم می‌کند. منظور از روایت نوعی ساختار فلسفی است. وی علم را دانش حقیقی و دانشمند را قهرمان روشننگری، فرهیختگی رشد و رهایی می‌داند و در مقابل دانش روایی را توسعه‌نیافته، بدوی، از خودبیگانه و نامشروع قلمداد می‌کند (Nola & Irzik, 2003)؛ اما علم، حاصل زبان و فرهنگ و زبان، تابع قواعد کاربردی است؛ پس ادعای تولید دانش حقیقی، افسانه است؛ به‌علاوه باید دید علم مدرن که با توسل به روایت‌های کلان مشروعیت می‌یابد، چرا اعتبار دانش روایی را نفی می‌کند؟ دانش علمی و روایی اعتبار یکسان، اما قواعد متفاوت دارند و هیچ‌یک مثال ساده‌ای این گفتمان این‌گونه است که «ب»، «الف» نیست؛ پس ضرورتاً متضاد «الف» است؛ اما دیدگاه لیوتار مبنی بر مجاز یا تصویر را می‌توان این‌گونه خلاصه نمود که «الف» و «ب» دو چیز متمایز و متفاوتند اما ضرورتاً متضاد یکدیگر نیستند و یکی نمی‌تواند دیگری را مشروع سازد. نتیجه متمایز دانستن علم و توسل به روایت‌های کلان، امپریالیسم فرهنگی و فجایی چون نظام‌های توتالیتار است، (Laugksch, 2000). به این ترتیب لیوتار بر این باور است که معیار کاربردپذیری در حال از دست دادن نقش و اهمیت خود برای دانش است و الگوی نوینی در حال به دنیا آمدن است که بر پیش‌بینی‌ناپذیری، عدم قطعیت، فاجعه، بی‌نظمی و مهم‌تر از همه مغالطه یا «معناشکنی» تأکید می‌کند. علم پست‌مدرن با درگیر ساختن خود به چیزهایی نظیر امور نامتعیین، رویدادها یا تغییرات ناگهانی و تناقضات علمی، در روند تکامل خود در حال تدوین و نظریه‌پردازی به‌عنوان جریان‌ی ناپیوسته، مبتنی بر رویدادها و متناقض‌نماست. انتقاد لیوتار به معیار کاربردپذیری آن است که در نظامی که با معیار کاربردپذیری عمل می‌شود، نظام ماشینی به نظر می‌رسد که انسان‌ها را به دنبال خود یدک می‌کشد و آن‌ها را عاری از انسانیت می‌کند؛ زیرا نیازهای انسان از

طریق مجاری قدرت شناخته و برای رفع آن اقدام می‌شود. نتیجه چنین جامعه‌ای ارباب است؛ ارباب عبارت است از کارایی به‌دست‌آمده از طریق حذف یا تهدید یک بازیکن از بازی زبانی که شخص در آن شریک است؛ در نتیجه بازیکن یا وادار به سکوت می‌شود یا مجبور است رضایت دهد. لیوتار روایت را بر دو نوع کلان سیاسی و فلسفی می‌داند. روایت سیاسی؛ علم، رفاه و رهایی را حق همه انسان‌ها و وظیفه دولت را در این راستا می‌داند؛ اما دولت برای مداخله در تعلیم و تربیت و حفظ ثبات و حاکمیت خود به این روایت توسل می‌جوید. روایت فلسفی؛ (هگلی آلمانی) مدعی است که علم بر اساس سیر دیالکتیکی روح به سوی خودآگاهی مشروعیت می‌یابد و دانشگاه فرا سوژه‌ای است که دانش نظری را در ساختار منظم عقلانی فلسفی به سوی وحدت می‌برد (Nola & Irzik, 2003). لیوتار سه تز اساسی را در ارتباط با وضعیت دانش مطرح می‌کند که هر کدام از این تزا الزاماتی را برای تعلیم و تربیت به همراه دارد.

مرگ فراروایت‌ها

در دیدگاه لیوتار سخنان مختلفی که وجود دارند، در عرض یکدیگرند و هیچ نقطه مرتفعی وجود ندارد که ما بخواهیم با قرار گرفتن در آن، تکلیف دیگر را مشخص کنیم؛ به بیان دیگر روایتی (فرا قصه‌ای) وجود ندارد. سخن‌های مختلف، قصه‌های مختلفی‌اند؛ فلسفه قصه‌ای از قصه‌هاست که انسان ساخته است؛ هنر قصه دیگر و علم بشری نیز قصه‌ای دیگر است؛ پس ما داری قصه‌های مختلفی هستیم، حکایت‌های مختلفی داریم اما فراقصه یا قصه بالاتر نداریم که بتواند تکلیف قصه‌های دیگر را مشخص کند. زان فرانسوا لیوتار در بحث از شرایط پست‌مدرن در این زمینه می‌گوید: من پست‌مدرنیسم را به عنوان نوعی شکاکیت نسبت به فراروایت‌ها و این شکاکیت را البته بدون شک محصول پیشرفت در علوم می‌دانم. ما نباید در عقاید انسان‌شناسی نیوتنی (همچون ساختارگرایی یا تئوری

اندیشمندان مدرنیسم بر صنعت و تکنولوژی توجه می‌کردند. لیوتار از انسانی فراموش شده سخن می‌گوید؛ او اصل را بر تفاوت، بی‌مانندی، خاص بودگی می‌گذارد. لیوتار انسان و جامعه را در حوزه ناهمگونی قرار می‌دهد که یادگیری او هم در چنین بستری ممکن خواهد بود. وی عقیده دارد که تنوع و تفکر باعث تولد فهم است، ولی از آنجا که مکاتب قدیمی، حقیقت را مبتنی بر امور پیشینی می‌دانستند، فهم در چنین بستری به چیزی جز مهار نمی‌انجامد.

کامپیوتریزه شدن دانش و توجه به وجه کمی دانش

لیوتار در «وضعیت پست‌مدرن» می‌گوید با ورود جوامع به مرحله‌ی پسا‌صنعتی که از سال ۱۹۵۰ شروع شده است، در مفهوم و جایگاه دانش، تغییری بنیادی صورت گرفته است. به نظر وی این تغییر با تحولات فناورانه‌ای که در جریان انقلاب اطلاعات صورت پذیرفته است ارتباط اساسی دارد؛ بر این اساس مفهوم اطلاعات کمی، از جایگاهی ویژه‌ای برخوردار شده؛ به طوری که می‌توان پیش‌بینی کرد که در پیکره‌ی مورد قبول دانش، هر چیزی که قابل برگرداندن به قالب اطلاعات کمی نباشد کنار گذاشته می‌شود. در جوامع معاصر بخش اعظم دانش حول محور کامپیوتر (رایانه) می‌گردد و هر دانشی که نتواند، آن‌طور که شایسته است، از زبان کامپیوتر یا به بیان دیگر، از اطلاعات کمی استفاده کند، به‌هیچ‌وجه دوام نخواهد آورد. از نظر او امروزه دیگر «تاقوس مرگ استاد» به صدا درآمده است و آنچه همگان بر سر آن می‌جنگند حاکمیت و سلطه‌ی اطلاعاتی است که توسط این کامپیوترها انتقال می‌یابد و ذخیره‌سازی می‌شوند و به مرور نقش دولت در این زمینه ضعیف‌تر شده و شرکت‌های عظیم چندملیتی جای دولت‌ها را خواهند گرفت. او اصطلاح پست‌مدرن را در کتاب «وضعیت پست‌مدرن» وارد گفتمان روشنفکران کرد. به نظر او، این کتاب کاربردی دیدگاهی کامل و وسیع درباره‌ی فلسفه ارائه کرده که پست‌مدرنیته را زیر ذره‌بین قرار

سیستم‌ها) غرق شویم و بیشتر به سمت اعمال مبتنی بر تحلیل زبانی الفاظ حرکت کنیم (Lyotard, 1984). لیوتار بارد فراروایت‌ها، در واقع به دنبال نوعی پلورالیسم در زبان است؛ به این معنا که ما مبانی را خود ایجاد می‌کنیم و تفسیر یک پدیده همواره نمی‌تواند از واقعیت برخوردار باشد؛ اما روایت کلان آزادی در شکل نو، مدعی است که انسان آزاد خلق شده است و باید از قید موانع رها باشد. پیشرفت علم نه به‌طور خودبه‌خودی بلکه به واسطه‌ی تشدید آگاهی و تأمین رهایی بشر مشروعیت می‌یابد (Koertge, 2000). به اعتقاد لیوتار حوادث تاریخی خارج از چارچوب، عقلانیت مدرن و عواقب ناگواری مانند وقوع جنگ‌های جهانی، شکل‌گیری نظام‌های توتالیتر و بحران‌های گوناگون، روایت‌های کلان سیاسی را باطل کرد و تخصصی شدن علم و رشد مؤسسات متنوع آموزشی، ساختار منطقی علم را باطل و دانشگاه را از موضع مشروع‌سازی علم خلع کرد و علم را در ردیف دیگر بازی‌ها قرارداد (Laugksch, 2000) در مرگ فراروایت‌ها، منظور لیوتار از روایت‌های بزرگ یا فراروایت می‌تواند به‌عنوان تنوع بالقوه‌ی آزادی‌بخش و هم‌به‌عنوان ذره‌ای شدن عمیق نوعی نابهنجاری گسترده درک شود. به نظر او پست‌مدرنیسم «بازی کردن با قطعات» است و اظهار تأسف برای از دست رفتن وحدت و انسجام و ثبات دگرگونی با چشمانی باز و بدون مقاومت است؛ دگرگونی‌هایی که مدعاهای ریاست نظری جامعه را از هم می‌پاشد و به همه‌ی پروژه‌های بزرگ رهایی‌بخشی سیاسی می‌تازد (Malmelin & Nando, 2009) شناخت سازه‌ای اجتماعی و محصول عبارت‌های زبانی است. کشف حقیقت توجیهی ماورایی برای مشروعیت بخشیدن به سلطه‌ی افراد است (Nola & Irzik, 2003). درواقع یادگیری در محیطی اجتماعی و با مشارکت اندیشه‌های متنوع رخ می‌دهد. همان‌طور که تصور حیات انسانی به‌صورت انفرادی قابل‌درک نیست، خرد وی نیز محصول اجتماعی و محصول آن است؛ اگر

یک معرفت و فرهنگ خاص محصور کرد. ریشه این اندیشه از همان نگاه پلورالیستی و نسبیت‌گرایی به تمام معرفت‌هاست و چنان‌که گفته شد این دو مقوله اساس تفکر پست‌مدرنیسم است (Luke, 1997).

الزامات خوانش لیوتار از دانش برای عناصر برنامه درسی

با مطالعه آثار اندیشه‌ورزان پست‌مدرنیسم و پسا‌ساختارگرا، با سبک نوشتاری روبه‌رو می‌شویم که منطق خطی معمول را که مترادف نظریه برنامه درسی منطق‌گرایانه تلقی می‌شود، به چالش می‌گیرد. محافظه‌کاران حوزه برنامه درسی تلویحاً مایلند آثار این محققان را به عنوان آثار و نوشته‌هایی بی‌معنا و بی‌فایده نادیده بگیرند؛ اما این کار اشتباه است. در عوض باید این آثار را به عنوان نوعی نظریه‌پردازی که درصدد حل، ساختار شکنی و تبیین اشکال بدیهی فرض شده و موجود برنامه درسی‌اند، مد نظر قرارداد. دال (Doll) معتقد است، برنامه درسی، به عنوان محل اتصال رشته‌های مختلف بدان حد تحت تأثیر قرار گرفته که به موجب آن، نظم آموزشی جدیدی به منصف ظهور خواهد رسید که از جمله آن‌ها روابط جدید بین دانش‌آموزان و معلمان است که در برداشت جدیدی از برنامه درسی به اوج می‌رسد. این نظم جدید، پیچیده‌تر، متنوع‌تر و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. در چنین نظمی، معلمان و دانش‌آموزان به مثابه افرادی خواهند بود که به صورت متقابل برای کشف و درک موضوعات و مسائل مرتبط دارای تعاملند. دال پارادایم مدرنیسم را که در طی ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال گذشته توسعه یافته است را به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌دهد و در این راستا بر علوم به عنوان رشته کلیدی که پارادایم مدرنیسم حول محور آن رشد و توسعه یافته است، متمرکز می‌شود. او سپس به کاربرد استعاره‌ای خصوصیت پست‌مدرنیسم در برنامه درسی می‌پردازد و از این رهگذر زبان ماشین بهره‌وری را که هم‌اکنون بر گفتمان برنامه درسی غالب است به چالش می‌گیرد و زبان توسعه، گفتگو، پژوهش و

داده و توصیفی ارائه می‌دهد از اینکه دانش و علوم از چه راهی در جامعه تغییر می‌کنند. کنج معتقد است این کار لیوتار به ایمان و اعتقاد ربطی ندارد، بلکه از نظر او صنعتی شدن جامعه و تغییر در فرهنگ، در عصر پست‌مدرن جایگاه دانش را تغییر داده است. از نظر لیوتار، دانش علمی در یک گفتمان است که باید در بستر خاص خود بررسی شود؛ آنچه در جهان پست‌مدرن تغییر کرده است این است که به دلیل کامپیوتریزه شدن دانش، اکنون راه‌های جدیدی برای انتقال، ذخیره و دسترسی به محتوای اطلاعاتی دانش وجود دارد. (Koertge, 2000)

توجه به زبان و بازی‌های زبانی

از نظر ویتگنشتاین، بازی‌های زبانی توسط آدم‌ها انجام می‌شوند و معنای کلمات بستگی به زمینه اجتماعی و نوع روابط که در آن زمینه میان آدمیان برقرار است دارد. لیوتار به جای «بازی‌های زبانی» از «نظام‌های عبارتی» سخن می‌گوید که طبق آن زبان از وحدت برخوردار نیست، بلکه مجمع‌الجزایری از زبان‌ها وجود دارد که هر یک تحت حکومت رژیم خاص با قواعد خاصی است که هیچ‌یک قابل ترجمان به دیگری نیست. «نظام‌های عبارتی» بیشتر ناظر به خود واژگان و نوع روابط میان آن‌هاست تا به بازی بازیگران. در نظر لیوتار «نظام‌های عبارتی» مربوط به روابط بین واژگان در آن‌هاست؛ بر این اساس در دیدگاه لیوتار کسب معرفت رخداد عبارت وجود ندارد؛ هیچ معرفتی (چه مثل افلاطونی چه نیت سوژه متکلم) پیش از یک رخداد عبارت نیست. به تعداد عبارت‌ها جهان داریم؛ زیرا در بستر رخدادهای و موقعیت‌های گوناگون، موضوع شناخت بر اساس قواعد خاص آن قضاوت و شناخته می‌شود (Richards & Curran, 2002) لیوتار معرفت را محصول گفتمان می‌داند. گفتمان یکی از بحث‌هایی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه نظریه‌پردازان مختلف مخصوصاً پست‌مدرنیست‌ها از جمله لیوتار قرار گرفته است؛ بر اساس نظریه گفتمان، حقیقت را نمی‌توان در

نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد؛ اما تحقیقات نشان‌دهنده بازتولید نابرابری‌ها به وسیلهٔ تعلیم و تربیت متمرکز و مسلط است. زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی عوامل مهم بر عملکرد تحصیلی افرادند؛ زیرا زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان، نقش به مراتب بیشتری نسبت به منابع مادی تعلیم و تربیت از قبیل ساختمان مدرسه و کلاس‌های درس دارد. یکی از مؤلفه‌های موفقیت مدارس، کنش متقابل بین معلم و دانش‌آموز، جو همکاری و مراقبت میان معلم و دانش‌آموزان و تدارک سازمان‌یافتهٔ مطالب درسی است. کودکان مربوط به فرهنگ‌های محلی و اقلیت، از قبیل کودکان دوزبانه و طبقات محروم جامعه، علائم و شکل‌های گفتاری متفاوتی را در سال‌های اولیه زندگی دارند که بر تجربهٔ تحصیلی آن‌ها اثر می‌گذارد. پست‌مدرنیسم با تمرکز بر تنوع و تکثر و تفاوت و در نظر گرفتن تمامی جنبه‌های شخصیت از قبیل شناخت و نگرش و منش، می‌تواند نویدبخش توجهی جدید به تعلیم و تربیت افراد شود (Sobhani & Najafi, 2019).

بحث و نتیجه‌گیری

اولین نکته این است که مفهوم دانش را نباید به مجموعه‌ای از گزاره‌ها فروکاست که با درست یا غلط سر و کار و تنها محتوای اطلاعاتی و کمی دارند. در واقع گزاره‌های اطلاعاتی و کمی، تنها بخشی از دانش ما هستند. لیوتار تلاش کرده است در برابر گرایش کاهش-گرایانهٔ دانش اطلاعاتی، تصویری گسترده‌تر ایجاد کند. از دیدگاه وی، دانش به آن توانایی اشاره دارد که عملکردهای مناسب در انواع گوناگون گفتمان اعم از توصیفی، تجویزی، سنجشی و نظیر آن را در برمی‌گیرد؛ بنابراین دانش مسألهٔ استعداد یا توانایی است که از صرف تعیین و اعمال معیار حقیقت فراتر می‌رود و تعیین و اعمال معیارهایی کارایی، عدالت و یا سعادت، حکمت و فرزانی اخلاقی زیبایی (حساسیت سمعی و بصری) و امثالهم را شامل می‌شود. متخصصان برنامهٔ درسی مفهوم «قوانین بازی زبانی» لیوتار را به محیط

دگرگونی و تغییر را جایگزین آن می‌کند (Golestani & Jafari, 2015)

آموزش انتقادی از دیدگاه لیوتار

در نگاه اول، به نظر می‌رسد پست‌مدرنیسم ژان فرانسوا لیوتار، فرصتی عظیم به آموزش انتقادی می‌دهد. همان‌طور که اکثر متخصصان برنامهٔ درسی گواهی می‌دهند، دیدگاه‌های لیوتار به‌طور گسترده در تلاش برای بازنگری در شیوه‌ها و ارزش‌های آموزشی به کار گرفته شده است. آموزش انتقادی تلاش می‌کند پیکربندی‌های قدرت موجود را تحلیل کرده، به هم بریزد و دانش‌آموزان را با آنچه اغلب به عنوان امری معمولی و پیش‌پافتاده جلوه می‌کند، آشنا سازد و قابل توجه جلوه دهد؛ به عبارت دیگر، آموزش انتقادی رضایت از آموزش را تحت نشانهٔ مدرنیته، یعنی تحت نشانه‌ای که در آن دانش به عنوان غیر تاریخی، خنثی، جدا از ارزش و قدرت تلقی می‌شود، مورد تردید قرار می‌دهد (Singh-Morris, 1997).

تکثرگرایی در تعلیم و تربیت

آموزش و پرورش فاقد بنیان‌های ثابت و جهانی است، چون حقیقت امری متکثر و زمانمند است؛ بنابراین روش‌های ثابت و یکسان در تعلیم و تربیت مردود است. بر اساس مفهوم کثرت‌گرایی لیوتار همهٔ فرهنگ‌ها در کانون توجه آموزش و پرورش قرار می‌گیرند. آموزش و پرورش مد نظر لیوتار ضد اقتدارگرایی است؛ بنابراین علائق اعضای جامعه تا آنجا که ممکن است مورد توجه قرار می‌گیرد. تکثرگرایی، مدیریت غیرمتمرکز و محلی مدارس و توجه به تعلیم و تربیت در بعد محلی، پیامدها و الزامات مهمی را برای نظام تعلیم و تربیت به دنبال خواهد داشت؛ باعث می‌شود مدارس پاسخگوی نیازها و علائق مردمی باشند که به آن‌ها خدمت می‌کنند. این شیوهٔ کنترل باعث خلاقیت و تنوع در تأمین هزینه‌های مالی تعلیم و تربیت می‌شوند. گفته شده که آموزش و پرورش با پرورش استعدادها و توانایی‌های افراد،

کلاس درس منتقل کرده‌اند تا تأکید کنند که همه قوانین حاکم بر آموزش یا یادگیری، مشروعیت ذاتی و خودبه‌خودی ندارند، بلکه ناشی از قرارداد بین بازیگران آموزشی (معلم، فرزندان، والدین و مدیران) هستند. آن‌ها نگرانند که هر تلاشی برای «فراروایت» که ذاتاً مفهومی ایدئولوژیک است و باید از آن اجتناب شود، به بی‌عدالتی و سرکوب منجر شود؛ فراروایت در زمینه آموزش و یادگیری، به معنای رویکردی خاص و توصیف تقاضا برای استانداردهای ویژه‌ای است، با عطف به موضوع بحث برانگیز آزمون‌های استاندارد که از بیرون بر نظام آموزشی تحمیل می‌شود. متخصصان برنامه درسی وابسته به پست‌مدرنیسم، به سختی نسبت به شیوه آموزشی اقتدارگرا و مستبدانه در مدارس، از سوی معلمان و دانش‌آموزان در مقابله با شیوه‌های مختلف دانستن در مراکز آموزش و یادگیری به‌ویژه در سطوح ابتدایی اعتراض دارند و از رویکرد کشفی (تحقیقی که برای کودکان خردسال هنگام کاوش در طبیعت و محیط اطراف خود مناسب است)، حمایت می‌کنند. (Osborne et al., 2004)

با توجه به تز (کالاسازی و عملکرد دانش)، لیوتار اعتقاد دارد، تأکید روزافزون فناوری بر اصطلاح «معیار عملکرد» در سراسر جامعه، فشار کافی بر مؤسسات آموزشی وارد می‌کند به طوری که تلاش برای کسب دانش و حقیقت و هنر نسبت به سرمایه‌گذاری برای به حداکثر رساندن عملکرد سیستم در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، توجه مدارس از تمرکز سنتی بر پرسش‌های معرفت‌شناختی (و زیبایی‌شناختی؟) به پرسش‌های کارکردی تغییر خواهد کرد: نه «درست است؟» یا «زیبا است؟»، بلکه عمدتاً «آیا مفید است؟» به سؤال تعیین‌کننده برای برنامه درسی و یادگیرنده تبدیل خواهد شد. معلم کلاس درس و دانش‌آموزان مربوط به سنت مدرنیسمی، تمرکز بیش از حدی بر عوامل بیرونی (با این فرض که مفاهیم ثابتی وجود دارد که کودکان باید بر آن‌ها مسلط شوند) دارند؛ این در حالی است که تلاش معلمان

پست‌مدرنیسم بیشتر درگیر تغییر تصورات غلط کودکان است. آن‌ها ترجیح می‌دهند «برای مقاومت در برابر کالاسازی فزاینده دانش که برنامه درسی و تعلیم و تربیت با وسواس «عملکردی» تنها منجر به حاشیه راندن بازیگران کلیدی آموزش و یادگیری از طریق تمرکززدایی از رویه‌ها و آموزش‌های آن‌ها (محققان، برنامه‌های درسی، کتاب‌های درسی، ارزشیابی) می‌شود؛ آموزش و تدریس را از چنین بارها و پیوندهای بیرونی رها کند و با تمرکز مجدد بر محیط، یادگیری فردی را مورد توجه قرار دهند. آن‌ها ترجیح می‌دهند نقش معلم را اساساً به عنوان تسهیل‌کننده ببینند، کسی که «برنامه درسی را در دانش‌آموزان تسهیل می‌کند»؛ و توجه به اینکه تشویق دانش‌آموزان برای یافتن علائق و اراده آن‌ها برای پیگیری علائقشان در مقایسه با کسب حقایق و مهارت‌های ثانویه، در نظر گرفته نمی‌شود. فقط چنین محیطی امکان گفتگو، کاوش، نوآوری، تخیل و تفاوت را می‌دهد. با توجه به نکات فوق، می‌توان نگرانی‌های مفسران برنامه درسی حاصل از خوانش لیوتاری را در مورد خطرات رویکرد بیش از حد ابزاری به آموزش مورد توجه قرار داد (Malmelin, 2010). تأکید آن‌ها بر «تولید برنامه درسی مشترک» از سوی معلم و یادگیرنده، تأکید بر تجربه فردی یادگیرنده به عنوان مهم‌ترین عامل و نیاز به تنظیم محیط متناسب با نیازها و خواسته‌های دانش‌آموزان، همراه با توصیه به اجازه دادن به بازی، تخیل و اولویت دادن تنوع بر کار، ما را به یاد چندین جنبه کلیدی از سنت کودک‌محور ترقی‌گرا می‌اندازد (Drumwright & Murphy, 2004).

بازاری شدن دانش

بازاری شدن آموزش، روندی که با تحلیل لیوتار سازگار است؛ زیرا در قلب آن دیدگاهی از انسان به عنوان افراد منطقی، خودمختار و حداکثر سودمندی وجود دارد (Koertge, 2000). تغییرات آموزشی متضمن این شکل از تفکر، چند سالی است که مشخص شده است. روند تا به امروز خصوصی‌سازی فرآیندها، برنامه‌ها و

مؤسسه آموزشی، انتظار ارزش افزوده خوبی برای سرمایه‌گذاری (خصوصی، منفعت‌جویانه) خود دارند. هنگامی که خدماتی که آن‌ها «خریداری می‌کنند» مطابق انتظارات نباشد، «ارائه‌دهندگان» به دلیل نقض یک قرارداد ضمنی، با اقدام قانونی تهدید می‌شوند؛ دائماً به ما یادآوری می‌شود که مؤسسات درجه سوم باید در قبال کاری که انجام می‌دهند «مسئول» باشند و زمانی که در «تحويل کالا» شکست می‌خورند، باید برای این کار هزینه (قانونی و/یا مالی) بپردازند. دیگر نمی‌توان ایمان به اقتدار، تعهد و حرفه‌ای بودن نهادها و کارکنان درون آن‌ها را بدیهی دانست. منطق عملکردگرایی در کل فرآیند اقدامات آموزشی نوشته می‌شود، «کارآمدتر کردن» آموزش و پیوند نزدیک‌تر با نیازهای صنعت و کارفرمایان وجود دارد و به دست آوردن ارزش بیشتر از سرمایه‌گذاری آموزشی به یک هدف کلیدی تبدیل شده است (Khalili & Hoseini, 2010). تبدیل مؤسسات و سازمان‌های آموزشی به نهادهای شرکتی - با هدف کسب سود یا به حداقل رساندن زیان‌ها و ناکارآمدی‌ها - یک هدف مهم بوده است. اشکال سنتی مدیریت مؤسسات آموزشی دیگر مناسب دیده نمی‌شود. اعتقاد بر این است که بهترین مدل برای عملکرد بهینه، سیستم «هیأت‌مدیره» است که افراد کمتری در تصمیم‌گیری‌های کلیدی دخیلند و نمایندگان نسبتی کمتری از کارکنان مؤسسات آموزشی دارند. برخی ادعا می‌کنند که راه حل این است که رقابت شدید را ترویج کرده و انتخاب‌های موجود برای مصرف‌کنندگان (دانش‌آموزان، والدین آن‌ها و کارفرمایان) را به حداکثر برسانیم، در حالی که به تدریج حمایت دولتی را کنار بگذاریم (Malmelin, 2010). این مکانیسم، وضعیتی که مؤسسات کنترل بیش از حد بر محتوا، فرآیندها و ارزش‌گذاری برنامه‌های آموزشی دارند، شاخص‌های عملکردی مختلف که بیشتر آن‌ها، از نوعی مدیریت تکنوکراتیک الهام گرفته‌اند را برای ارائه شواهد روشنی از موفقیت یا شکست در انجام تعهدات قراردادی مؤسسات آموزشی ایجاد نموده‌اند به عنوان مثال،

مسئولیت‌های آموزشی و در عین حال تقویت کنترل و قدرت در مرکز بوده است. معلمان، هیأت‌های امنای مدیران سطوح عالی، در قبال تصمیم‌های مربوط به عملکرد روزانه مؤسسات آموزشی پاسخگو بوده‌اند؛ اما پارامترهای انجام این وظایف در جای دیگری تعریف شده‌اند. بازار به عنوان الگوی ایده‌آلی در نظر گرفته شده که ترتیبات آموزشی بر آن استوار است. رقابت بین دانش‌آموزان، کارکنان و مؤسسات تشویق و دانش‌آموزان به عنوان «مصرف‌کننده» دوباره تعریف و مؤسسات آموزشی به «ارائه‌دهنده» تبدیل شده‌اند. بوروکراتیک‌ها اکنون از ورودی‌ها و خروجی‌ها در سیستم آموزشی صحبت می‌کنند. هرگونه تصویری از فرآیندهای آموزشی که در خدمت نوعی از منافع عمومی جمع‌اند، به کلی ناپدید شده‌اند و در عوض، مشارکت در آموزش اکنون به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری خصوصی در نظر گرفته می‌شود؛ به این ترتیب، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان نسبت فزاینده‌ای از هزینه‌های مرتبط با برنامه‌های تحصیلی انتخابی خود را بپردازند (Ritson & Elliott, 1999). فلسفه «کاربر می‌پردازد»، به دستور روز در آموزش تبدیل شده است. به طور خلاصه، آموزش به یک کالا تبدیل شده است: چیزی برای تولید، بسته‌بندی، فروش، معامله، برون‌سپاری و امتیازدهی. استفاده لفاظی از «انتخاب» در بسیاری از بیانیه‌های رسمی در مورد آموزش در سال‌های اخیر نفوذ کرده است (Drumwright & Murphy, 2004). دانش‌آموزان به عنوان مصرف‌کنندگانی سرگردان، دائماً انتخاب‌کننده، منطقی و مستقل در نظر گرفته می‌شوند که همیشه به دنبال بهترین ارزش برای هزینه آموزشی خویشند. از سوی دیگر، مؤسسات آموزشی مجبور به رقابت با دیگر مؤسسات و برنامه‌هایشان هستند تا ثبت‌نام‌ها و درآمدها را حفظ کنند؛ تغییر قابل توجهی در رابطه معلم و دانش‌آموز رخ داده است. این اکنون دیگر به عنوان یک رابطه آموزشی نیست، بلکه یک رابطه قراردادی است (Laugksch, 2000). دانش‌آموزان، با پرداخت هزینه‌های بالاتر برای امتیاز حضور در یک

جهان‌های فکری جایگزین بسازند؛ کسانی که می‌توانند سنت را با خیال‌پردازی‌های «اصیل و آرمان‌شهری» تغییر شکل دهند مانند دیدگاه‌های «افلاطون و سنت پل» که متفکران «افشای جهان» هستند، به جای متفکران «حل مسأله». آموزش و پرورش باید دانش‌آموزان را تشویق کند تا ایده‌های جدید را توسعه دهند و آنچه را به عنوان دانش رایج و پذیرفته‌شده تلقی می‌شود به چالش بکشند؛ این به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا با اشکال جدیدی از ادبیات، موسیقی، نقاشی و فلسفه مواجه شوند و در مورد تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی آموزش ببینند. دانش‌آموزان باید تشویق شوند تا باور کنند که همه مفاهیم - از جمله تفکر انتقادی، تدریس و یادگیری - می‌توانند مورد سؤال و بازتعریف قرار گیرند. لیبرالیسم بازار به فراروایت زمان ما تبدیل شده است. برای مروجین قدرتمند این عقیده، هیچ جایگزینی وجود ندارد. همه مشکلات - اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، یا شخصی - از طریق لنزهای نئولیبرالی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در مقابل تعلیم و تربیت وابسته به بازار که اعتقاد دارد تنها یک مسیر واقعی یا معقول وجود دارد که باید بر آن مسلط شد، نقطه قوت رویکردهای وابسته به دیدگاه لیوتار در ترویج احترام و تمایل به تحقیق و زندگی با عدم اطمینان (و همچنین توجه به تفاوت‌ها) نهفته است (Nola & Irzik, 2003).

منابع

- Azizi, N. (2003). Education and the job market: Preparing young people with the necessary skills.
- Bird, A. (2002). Kuhn's wrong turning. *Studies in History and Philosophy of Science Part A*, 33(3), 443-463.
- Drumwright, M. E., & Murphy, P. E. (2004). How advertising practitioners view ethics: Moral muteness, moral myopia, and moral imagination. *Journal of Advertising*, 33(2), 7-24.

چارچوب برنامه‌درسی، فاقد بحث اساسی در مورد دانش و درک است؛ اما مملو از صحبت در مورد مهارت‌ها و اطلاعات است (Nola & Sankey, 2000). کار وقت‌گیر یک سیستم مبتنی بر استانداردهای واحد، اجازه می‌دهد تا محصولات آموزشی به راحتی بسته‌بندی، جابه‌جایی، مقایسه و معامله شوند. به طور خلاصه، موارد زیادی در تاریخ اصلاحات آموزشی در کشورهای مختلف در سال‌های گذشته وجود دارد که شباهت عجیبی به سناریویی دارد که نزدیک به دو دهه پیش توسط لیوتار به وضوح بیان شده است. چندین مرحله در کالایی‌سازی دانش را می‌توان شناسایی کرد: توسعه واحدهای استاندارد برای تجارت صلاحیت‌ها، تمرکز بر مهارت‌ها و اطلاعات در سیاست برنامه‌درسی و مهم‌تر از همه، بازتعریف خود مفهوم «آموزش و پرورش» - آخرین گام‌ها در تلاشی جامع برای ایجاد بازاری شدن، سیستم آموزشی مبتنی بر بازاری شدن دانش بوده است (Olssen, 1997).

نقش مراکز آموزشی در جوامع کامپیوتری

گزاره لیوتار مبنی بر اینکه رایانه‌سازی می‌تواند نشانه «مرگ استاد» باشد، آشکارا مورد توجه برنامه‌ریزان درسی است. تهدید به چیزی که برخی به عنوان امرار معاش و برخی دیگر به عنوان حرفه از آن یاد می‌کنند به بحث و گفتگو دامن می‌زند. سخنان خود لیوتار را باید در اینجا بیان کرد: فرآیند سلب مشروعیت و غلبه معیار عملکرد، ناقوس مرگ استاد را به صدا درمی‌آورد: یک استاد نه از شبکه‌های بانک حافظه در انتقال دانش تثبیت شده، توانمندتر است و نه از تیم‌های بین‌رشته‌ای در تصور حرکت‌های جدید در بازی‌های جدید. در اهمیت جایگاه معلم با مد نظر قرار دادن دیدگاه لیوتار، رایانه‌ها و سایر ماشین‌ها نمی‌توانند بپرسند که چرا چیزی باید به این صورت باشد. آن‌ها نمی‌توانند تخیل را در دانش‌آموزان القا کنند. در مدارس پست‌مدرن، ما به نوع جدیدی از معلم نیاز داریم؛ معلمی که بتواند به دیدگاه‌های جدیدی بیندیشد؛ کسانی که می‌توانند

- History and Philosophy of Science Part A*, 34(2), 391-421.
- Nola, R., & Sankey, H. (2000). After Popper, Kuhn and Feyerabend: Recent Issues in Theories of Scientific Method.
- [Record #6 is using a reference type undefined in this output style.]
- Olssen, M. (1997). Reframing educational policy: Choice, Rawlsianism, communitarianism. *Education policy in New Zealand: The 1990s and beyond*, 391-428.
- Osborne, J., Erduran, S., & Simon, S. (2004). Enhancing the quality of argumentation in school science. *Journal of research in science teaching*, 41(10), 994-1020.
- Pourhosein Gilakjani, A., & Rahimy, R. (2020). Using computer-assisted pronunciation teaching (CAPT) in English pronunciation instruction: A study on the impact and the Teacher's role. *Education and information technologies*, 25(2), 1129-1159.
- Richards, J. I., & Curran, C. M. (2002). Oracles on "advertising": Searching for a definition. *Journal of Advertising*, 31(2), 63-77.
- Ritson, M., & Elliott, R. (1999). The social uses of advertising: an ethnographic study of adolescent advertising audiences. *Journal of Consumer research*, 26(3), 260-277.
- Singh-Morris, A. (1997). A response to the Green Paper. *Access: Critical Perspectives on Cultural and Policy Studies in Education*, 16(2), 65-73.
- Sobhani, & Najafi. (2019). The implications of the multicultural curriculum of Michel Foucault and Henri Giroud on the revision and redesign of the curriculum of the elementary school in Iran. *Research in curriculum planning*, 16(60), 1-19.
- Ebrahimi. (2022). A systematic review of multigrade classroom studies. *Research in curriculum planning*, 18(71), 101-131.
- Fathi, K. (2013). *Curriculum towards new identities*. Ayez.
- Golestani, H., & Jafari, I. (2015). The foundations of multicultural education epistemology. *Research in curriculum planning*, 15.
- Khalili, S., & Hoseini, A. (2010). Explaining the place of creativity in postmodernist education. *New Thoughts on Education*, 6(4), 9-22.
- Koertge, N. (2000). 'New age' philosophies of science: constructivism, feminism and postmodernism. *The British journal for the philosophy of science*, 51(S1), 667-683.
- Laugksch, R. C. (2000). Scientific literacy: A conceptual overview. *Science education*, 84(1), 71-94.
- Luke, T. (1997). Discourse and discipline in the digital domain: The political economy of the virtual university. Keynote address at the conference on 'Virtual Technologies in Tertiary Education: A Vision for New Zealand,
- Lyotard, J.-F. (1984). *The postmodern condition: A report on knowledge* (Vol. 10). U of Minnesota Press.
- Malmelin, & Nando. (2009). Fuzzy meanings: Exploring meta-theories of communication in advertising research.
- Malmelin, N. (2010). Diverging responsibilities: reflections on emerging issues of responsibility in the advertising business. *Business Strategy Series*.
- Nola, R., & Irzik, G. (2003). Incredulity towards Lyotard: a critique of a postmodernist account of science and knowledge. *Studies in*